

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث قبل از ماه مبارك رمضان در ثمره بحث ضد بود. مشهور قائل بودند به اینکه ثمره بحث ضد در این است که اگر ما قائل شویم به اینکه امر به شيء مقتضی نهی از ضد آن است، در اینجایی که امر به ازاله توجه پیدا می کند، نهی غیری به صلاة تعلق می گیرد و اگر کسی ازاله را ترك کرد این صلاتی که انجام می دهد صلاة فاسدی است.

مرحوم شیخ بهائی این ثمره را انکار کرده اند و فرموده اند چون عبادات توقیفی است در فرض مزاحمت اگر ازاله دارای امر فعلی باشد اما صلاة دارای امر فعلی نیست و همین نداشتن امر کافی است در این عبادت انجامش مشروع نباشد و باطل باشد.

در مقابل این اعتراض شیخ بهائی، اصولیین در صدد برآمده اند تا اینکه این نماز را به نحوی تصحیح بکنند؛ که دو راه حل را تا به حال بیان کردیم: راه اول این بود که ما بگوییم که در اینجا و لو اینکه بالفعل امر نداریم خود رجحان ذاتی عمل کفایت می کند.

راه دوم اینکه ما بیایم از راه کشف ملاک وارد بشویم و بگوییم که در اینجا و لو اینکه بالفعل امر نداریم اما ملاک در آن موجود است و از همین راه کشف ملاک ما صحت عمل را درست می کنیم.

راه سومی که در این مساله موجود است بحث ترتب است. بحث ترتب یکی از بحث های مهم علم اصول است و بزرگان به این بحث خیلی اعتنا دارند و فروعات فقهیه متعددی بر این بحث مترتب می شود. در این راه حل می گویند که ما اصلاً در زمان واقع دو تا امر درست می کنیم، لکن این چنین نیست که این دو تا امر در عرض همدیگر باشند، بلکه این دو تا امر در آن واحد و زمان واحد هستند به نحو ترتبی. یعنی در طول یکدیگرند و رتبه یکی متاخر از رتبه دیگری است.

با این توضیح که در مانحن فیه آنچه تا به حال مطرح بود این بود که کسی که وارد مسجد می شود در آن واحد و در زمان واحد دو تا امر به نحو فعلی بخواهد در عرض یکدیگر متوجه او شود که می گویند این مطلب می شود طلب ضدین و این محال است که مکلف وارد مسجد شود و در يك زمان مولا هم امر به ازاله کند و هم امر به نماز؛ بنابراین این محال است.

ولی قائلین به ترتب می گویند که در زمان واحد دو تا امر متوجه مکلف می شود لکن این دو تا امر در يك رتبه نیستند، بلکه رتبه هایشان باهم دیگر فرق می کند، بدین معنی که امر به ازاله که اهم است رتبه اش بر امر به صلاة که مهم است تقدم دارد، یعنی امر مهم مترتب است بر امر به اهم که از این تعبیر به ترتب می کنند.

بیان دیگر این است که از زمان محقق ثانی این نزاع مطرح شده است که در مانحن فیه دو تا مطلب داریم؛ یکی اینکه اجتماع؛ یعنی بقاء بر اینکه این دو تا امر مجتمعاً باهم باشند و این محال است. بدین معنی که این دو تا واجب مزاحم یکدیگر هستند. بنابراین ممتنع هستند و یا باید ازاله باشد و یا نماز.

مطلب دوم اینکه ازاله عنوان اهم را دارد و صلاة عنوان مهم را و به این نتیجه رسیدیم که امر به اهم حتما باید باقی باشد آن وقت نزاع در این است آیا نفس وجود امر به اهم سبب سقوط امر به مهم است؟ یا نه نفس وجود امر به اهم سبب سقوط نیست آنچه سبب سقوط امر به مهم است آن اطاعت امر به اهم است و نزاع در مساله معروف به ترتب از اینجا ناشی می شود که حالایی که ما می گوئیم دو تا امر بقائشان ممتنع است و امر به اهم باید باقی باشد آیا وجود خود امر به اهم یعنی همین که از طرف شارع امری به ازاله داریم خود وجود امر به اهم اعم از اینکه انجام بدهیم آن را یا نه، سبب سقوط امر به مهم می شود؟ یا اینکه نه آنچه که سبب سقوط امر به مهم است اطاعت امر به اهم است؟

نظریه محقق ثانی: مرحوم محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد (ج 5، ص 13) آمده اند همین نظریه دوم را قائل شده اند و فرموده اند آنچه که سبب سقوط امر به مهم می شود، اطاعت امر به اهم است.

نظریه محمد حسن شیرازی: مرحوم سید محمد حسن شیرازی همین نظریه قائل شده اند (مرحوم آخوند در کفایه از سید شیرازی تعبیر به استاد می کنند و ایشان استاد مرحوم آخوند بلکه استاد استادشان بوده و از او تعبیر به سید الاساتید می کنند) و این نظریه همان است که ما از آن تعبیر به ترتب می کنیم و می گوئیم که قائلین به ترتب می گویند امر به مهم مطلق ساقط نمی شود بلکه اگر کسی آمد امر به اهم را اطاعت کرد امر به مهم ساقط می شد.

نتیجه گیری

نتیجه این می شود که خود امر به مهم مشروط می شود به عصیان امر به اهم و روی قول به ترتب، امر به اهم مطلق و امر به مهم مشروط می شود و قائلین به ترتب می گویند امر به مهم مشروط است و حالا مشروط بودن امر به مهم به چه معنایی است؟

در اینجا دو تصویر از این آمده اند ذکر کرده اند: یکی اینکه امر به مهم مشروط به عزم بر معصیت به امر به اهم است، یعنی همین قدر که مکلف تصمیم دارد امر به اهم را عصیان کند، همین شرط امر به مهم است. اگر ما آمديم شرط را عزم بر عصیان گرفتیم، به قول مرحوم آخوند این می شود شرط مقارن.

اما تصویر دوم این است که امر به مهم مشروط بر خود عصیان به امر اهم است، نه عزم بر عصیان، بنابراین می گوئیم امر به مهم مشروط است بر عصیان امر به اهم و در این صورت این عنوان شرط متاخر را دارد. بدین معنی که عزم بر عصیان الان موجود است، لکن خود عصیان خارجی متاخر است و این شرط متاخر می شود.

در صورت اول که عزم بر عصیان دارد این هم عنوان ترتب را دارد با این بیان که امر به مهم شرطش عزم بر عصیات اهم است و این عزم بر عصیان هم بعد از خود اهم است بدین معنی که تا امر به اهم نباشد عزم بر عصیان آن معنایی ندارد و چون ما عزم بر عصیان اهم را شرط بر امر به مهم قرار دادیم امر به مهم مشروط این شرط می شود و هر مشروطی متاخر از شرط خود هست. نتیجه این می شود که امر به مهم کلاً از امر به اهم متاخر می شود، نه زماناً و ترتباً؛

چون امر به مهم مشروط به يك شرطي است که خود این شرط متاخر از امر به اهم است و مشروط که عبارت از امر به مهم است آن هم متاخر می شود. در عصیان هم همینطور است اگر امر به مهم را مشروط بر عصیان کردیم باز آنجا مساله ترتب خیلی روشن است.

پس ببینید مرحوم محقق ثانی، مرحوم سید محمد حسن شیرازی، این ها قائلند به مساله ترتب و ترتب هم معنایش این است که امر به اهم مطلق است و امر به مهم مشروط است و حالا یا مشروط بر عزم به عصیان یا خود عصیان امر به اهم که از اولی تعبیر به شرط مقارن و از دیگر تعبیر به شرط متاخر می شود.

نظر مرحوم آخوند و شیخ انصاری: مرحوم شیخ انصاری و مرحوم آخوند خراسانی شدیداً با ترتب مخالفت کرده اند و قائلند به اینکه اصلاً ترتبی در کار نیست.

نظريه مرحوم محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی از کسانی است که بعد از مخالفت شیخ انصاری و آخوند خراسانی آمده يك مقدمه ای را برای بحث ترتب چیده (که شاید یکی از مفصل ترین بحث های مرحوم نائینی بحث ترتب ایشان باشد) و مساله ترتب را به نظر خودشان تثبیت کرده است و دیگری که بعد از مرحوم نائینی آمده اند همین طور مساله را تفصیل داده اند در کتاب اجود التقریرات شاید حدود پنجاه صفحه راجع به ترتب بحث شده در محاضرات هم باز بحثهای زیادی در این رابطه شده و ما إن شاء الله اول نظریه مرحوم آخوند را در این رابطه بحث می کنیم بعد بحث را دنبال می کنیم.